

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا سعادت و شقاوت از ذاتیات انسان است؟

مرحوم آخوند در پاسخ از اشکال آخر منتهی شد به این که اراده انسان به افعال خوب و بد به سعادت و شقاوت ذاتی او باز می گردد. لذا ایشان سعادت و شقاوت را دو امر ذاتی دانستند که سؤال بردار نیست به اینکه گفته شود: لَمْ جُعِل السعيد سعيداً وَلَمْ جُعِل الشقي شقيّاً؟ همان طور که سؤال «لَمْ جُعِل الانسان انساناً» صحیح نیست، و هم این جا بود که مشکله جبر برای آخوند پیش آمده است.

برای روشن شدن مطلب باید مسئله سعادت و شقاوت بررسی شود و همچنین قاعده «الذاتی لا یعلل» هم باید بررسی شود.

بررسی قاعده فلسفی «الذاتی لا یعلل»: این قاعده از مسلمات است.

توضیح: قضایایی که جهتش، جهت امکانش است که ثبوت و عدم ثبوت محمول برای موضوع یکسان است، قضیه ممکنه است. ولی قضایایی که ثبوت محمول برای موضوع، در آنها ضرورت دارد و این ثبوت و عدم ثبوت متساوی الطرفین نیست، قضیه ضروریه است؛ مثلاً کتابت وجودش و عدم وجودش برای انسان علی السویه است.

چون ثبوت ذاتی برای ذات ضروری است پس ثبوت انسانیت برای انسان ضروری است و محتاج دلیل دیگری نیست.

أقسام ذاتی

1- ذاتی باب ایساغوجی، یعنی: ذاتی در باب کلیات خمس که سه تا است: جنس، نوع، فصل (ماهیت یا اجزاء ماهیت).

2- ذاتی باب برهان که معنایش وسیعتر از ذاتی باب ایساغوجی است و اموری است که لازم ماهیت است، مثل زوجیت که لازم اربعه است.

حال نکته ای که هست این است که آخوند سعادت و شقاوت را مندرج در تحت قاعده «الذاتی لا یعلل» کرده است و لذا این دو را ذاتی دانسته است. پس ما باید بررسی کنیم که سعادت و شقاوت، ماهیت است و یا از اجزاء ماهیت و یا لازم ماهیت است.

سعادت و شقاوت عند العقلاء، به يك نحو است و عند المتشرعة به نحو دیگر است.

سعادۃ عند العقلاء، یعنی: به کار بستن تمام قوی و رسیدن به تمام آمال دنیوی؛ و لذا کسی که گرفتار مشکل دنیوی است و از لذّات و مشتهیات دنیوی مستفید نمی‌شود، شقیّ است.

سعادۃ عند المتدینین، یعنی: مهیا کردن دار الآخرة والجنة و رسیدن به تمتّعات معنوی بی‌نهایت و غیر منقطعه، و لذا در آیه می‌فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ - وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا ...».

حال به طور کلیّ یقین داریم که سعادت و شقاوت - چه به معنای عقلایی آن و چه به معنای شرعی و ایمانی آن - از اجزاء ماهیت نیست، زیرا در هیچیک از جنس و فصل انسان، سعید و شقیّ مأخوذ نیست.

و لازم ماهیت هم نیست، زیرا لازم ماهیت دو خصوصیت دارد:

1- از تصور ماهیت به تصور این لازم منتقل شویم.

2- این لازم، توقف بر وجود ماهیت ندارد، مثل اینکه زوجیت متوقف بر وجود اربعه نیست.

و این دو خصوصیت هیچ کدام در سعادت و شقاوت نیست؛ زیرا ما از انسان به هیچ وجه به سعید و شقیّ منتقل نمی‌شویم، و خصوصیت دوم را هم ندارد چون تا انسان بوجود نیاید نمی‌شود گفت: سعید او شقیّ.

پس تا این‌جا معلوم شد که سعادت و شقاوت نه ذاتی باب ایساغوجی است و نه ذاتی باب برهان. لهذا سعادت و شقاوت جزء ذاتیات انسان نیست، بلکه مربوط به بُعد وجودی انسان است و مربوط به ماهیت و ذات نیست و آیه شریفه «فَأَمَّا مَنْ طَغَى... فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى». بر همین مطلب دلالت دارد که این آیه در کنار آیه «وَأَمَّا مَنْ شَقِيَ فِي النَّارِ...» نشان‌دهنده آن است که شقیّ کسی است که طغیان کند و آخرت را به دنیا بفروشد. ادامه همین آیه «فَأَمَّا مَنْ طَغَى...» در کنار آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا...» نشان‌دهنده آن است که سعید کسی است که ناهی نفس خود باشد و از خدا بترسد.

و اما روایاتی که آخوند به آنها استناد کرد و مؤید گرفت که سعادت و شقاوت ذاتی است، دلالت آنها بر مدّعی مرحوم آخوند تمام نیست؛ زیرا:

اولاً: اگر سعادت و شقاوت ذاتی است، چرا می‌فرماید: «فِي بطنِ امّهِ»؟ کما این‌که انسان، انسان است نه فی بطنِ امّهِ و نه در يك عالم خاص. بنابراین، تعبیر «فِي بطنِ امّهِ» قرینه بر عدم ذاتی بودن است.

و ثانياً: در معنای این روایت باید گفت که روایت دیگری در توحید صدوق وارد شده است که آن را تفسیر می‌کند:

عن محمد بن أبيعمير، قال: سألت موسى بن جعفر عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله «الشقيّ شقيّ في بطنِ امّهِ...»؟ فقال عليه السلام: الشقيّ من علم الله وهو في بطنِ امّهِ أنّه سيعمل عملَ الأشقياء...

بنابراین روایت، یعنی خدا می‌داند که این انسانی که بوجود خواهد آمد، سعید یا شقیّ است.

و همچنین در روایت «الناس كمعادن...» - که برداشت آخوند این بود که اگر چیزی را از معدن خارج کنیم، اگر طلا باشد طلا بودن خود را و اگر نقره باشد نقره بودن خود را نشان می‌دهد - معنای روشن و ظاهرش این است که هر انسانی، جوهره‌ای دارد که از پیشینیان خود کسب کرده است که این جوهره یا جوهره لطیفه است و یا جوهره خبیثه است که به هر حال اراده خود انسان دخیل است که هرگاه بخواهد این جوهره را تغییر دهد، می‌تواند.

امام قدس سره در آخر مطلب خود در این رساله اشاره به طینت کرده و می‌فرماید: طینت هر انسانی، هر جوری باشد جلوی اراده انسانی را نمی‌گیرد و آنچه ملاک برای عقاب و ثواب است، اراده است. بعد از این می‌فرماید که منشأ اختلاف طینت چیست؟ در فلسفه و عرفان ثابت شده است که خداوند، ذات فیاض علی الاطلاق است و اگر غیر از این باشد واجب الوجود نیست؛ پس از جهت خداوند، فاعلیت تام است لکن انسانها در جذب این فیضها، مختلف هستند. حال در مورد اختلاف طینت مسائلی را می‌فرماید که قابل توجه است ولی با همه آن مسائل، اراده را از انسان سلب نکرده‌اند.

خلاصه اینکه انسان افعالش را بالاراده انجام می‌دهد ولی بالاستقلال انجام نمی‌دهد و این عین ربط او و فقر او به خداست. پس نظریه امر بین الامرین، نظریه‌ای عرفانی، برهانی و قرآنی است.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ